



نقد و بررسی کتاب

روسیه و آسیای مرکزی شبکه جدیدی از روابط

Russia and Central Asia: A New Web of Relations, 1998

کتاب «روسیه و آسیای مرکزی شبکه جدیدی از روابط» به قلم «لنا جانسون»^۱ متشکل از هشت فصل در ۷۸ صفحه از طرف «مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل»^۲ منتشر گردیده است. نگارش این کتاب به پیشنهاد «روی آلیسون»^۳ به نویسنده صورت گرفته و توسط «ادموند هرزیگ»^۴ آلمانی محقق و صاحب‌نظر معروف در مسایل آسیای مرکزی و مسلط به زبان فارسی ویراستاری شده است. عناوین هشت فصل کتاب به ترتیب زیر می‌باشند:

۱. مقدمه: به سوی جدایی ناخواسته [روسیه] از منطقه؛ ۲. مبارزه طلبی: تنظیم مجدد روابط؛ ۳. مسایل نظامی؛ ۴. حوزه فرهنگی؛ ۵. روابط اقتصادی و سیستم حمل و نقل؛ ۶. انرژی؛ ۷. چشم‌انداز آینده.

نویسنده در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «هفت سال بعد از فروپاشی شوروی صحنه سیاسی در آسیای مرکزی در حال تغییر است. جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده در حال گسترش روابط با جهان خارج هستند؛ اما همزمان روسیه که حدود یک قرن قوی‌ترین قدرت در منطقه بود، به‌طور ناخواسته در حال جدایی از منطقه و کاهش نفوذ خود در عرصه‌های تجاری، نظامی - امنیتی، فرهنگی و منابع طبیعی، به‌ویژه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز و مسیرهای انتقال آن، به دلیل عواملی که خارج از کنترل آن کشور است؛ می‌باشد. نویسنده

1. Lena Jonson

2. The Royal Institute of International Affairs

3. Roy Allison

4. Edmund Herzig



سپس با طرح این سؤال که آیا روسیه در نتیجه این روند از عرصه سیاسی منطقه به حاشیه رانده می‌شود؟ پاسخ می‌دهد: این به توانایی این کشور در انطباق خود با شرایط جدید منطقه و اتخاذ یک سیاست خارجی مناسب در قبال کشورهای آسیای مرکزی بستگی دارد. در این تحقیق ضمن ارائه چشم‌اندازی از سیاست خارجی روسیه در منطقه، پنج عامل زیر دلیل جدایی این کشور از منطقه دانسته شده است:

۱. فروپاشی شوروی موجب تشکیل کشورهای با منافع متضاد نسبت به مسکو و ایجاد عزم راسخی در بین رهبران کشورهای منطقه برای کاهش وابستگی به روسیه و جلوگیری از پذیرش هرگونه تعهدی شد که باعث تقویت ساختار همگرایی سابق شود.
۲. این کشورها اکنون به دنبال همگرایی با ساختارهای بین‌المللی و تلاش برای فراهم کردن زمینه ورود بازیگران غیرمنطقه‌ای به منظور ایجاد توازن در مقابل روسیه هستند.
۳. روسیه بعد از فروپاشی شوروی به دلیل کاهش منابع نظامی و اقتصادی موفق به اتخاذ یک سیاست خارجی مشخص در قبال منطقه آسیای مرکزی نشده است.
۴. وجود منابع طبیعی غنی در منطقه باعث جذب کشورهای فرامنطقه‌ای شده، بنابراین روسیه که زمانی تنها قدرت مطرح در منطقه بود، مجبور است تحت شرایط متفاوتی با رقبای قدرتمند دیگر، رقابت نماید.
۵. چشم‌انداز بهره‌برداری از منابع ارزشمند انرژی، موجب شروع بازی بزرگ جدیدی به منظور کنترل بر منابع مذکور و مسیرهای احتمالی انتقال آن شده است. از دیدگاه مسکو این امر ضمن فراهم کردن زمینه نفوذ کشورهای دیگر، باعث خواهد شد تا کشورهای منطقه به‌طور بالقوه سیاست خارجی مستقل و متفاوتی را از روسیه در پیش گرفته و به عنوان رقیب این کشور عمل نمایند. در فصل دوم، جانسون در مورد تلاش کشورهای آسیای مرکزی برای تنظیم مجدد روابط چنین می‌گوید: جمهوری‌های آسیای مرکزی با وجود عدم استقبال اولیه از فروپاشی شوروی، به دلیل سیاستهای سلطه‌جویانه روسیه به تدریج تلاش کردند ضمن تنوع بخشیدن به روابط خارجی، وابستگی خود را به مسکو کاهش دهند. تلاش برای دستیابی به اهداف موردنظر در دو جهت بوده است:

الف) ایجاد یک سازوکار همکاری درون منطقه‌ای: در سال ۱۹۹۴ کشورهای قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان به منظور اتخاذ یک سیاست مشترک در زمینه‌های سیاسی،



اقتصادی و فرهنگی، اقدام به تشکیل «اتحادیه آسیای مرکزی»^۱ کردند. رهبران این کشورها ضمن ابراز ناراضایتی از سیاستهای روسیه، این اتحادیه را جانشین بالقوه جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع محسوب می‌کنند. برای تقویت همگرایی بیشتر، رهبران سه کشور در دسامبر ۱۹۹۵ نسبت به تشکیل یک شورای مشترک دفاعی از وزرای دفاع به منظور همکاری در مسایل نظامی و امنیتی تصمیم گرفتند. اگرچه این اتحادیه باعث شد تا کشورهای عضو آن در روابط خود با روسیه و جهان خارج از موضع قوی‌تری برخوردار شوند؛ اما موفقیت آنها، مستلزم همراهی و حمایت دو کشور قدرتمند منطقه (ازبکستان و قزاقستان) می‌باشد و البته نباید رقابت آنها برای کسب رهبری این اتحادیه را نادیده گرفت.

ب) تنوع بخشیدن به سیاست خارجی: بعد از فروپاشی شوروی، این کشورها به دلیل محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به دریای آزاد اقدام به گسترش روابط با جهان خارج به جز روسیه، در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری، حمل‌ونقل و نظامی - امنیتی کردند و برای غلبه بر موانع ژئوپلیتیکی، احداث خطوط راه‌آهن و جاده از سمت شرق و جنوب را در اولویت قرار دادند.

نویسنده در فصل سوم تحت عنوان «روسیه در جستجوی یک سیاست مناسب در آسیای مرکزی» ضمن تقسیم سیاست خارجی روسیه به سه دوره زمانی می‌نویسد: در دوره اول به دلیل سردرگمی ناشی از فروپاشی و رقابت بین نیروهای محافظه‌کار (دوما) و اصلاح‌طلب (ریاست جمهوری) روسیه نتوانست یک سیاست خارجی مشخص و واقع‌بینانه‌ای را در منطقه آسیای مرکزی پایه‌ریزی نماید.

روسیه در دوره دوم که از سال ۱۹۹۳ شروع شد، از این منطقه به‌عنوان «خارج نزدیک»^۲ یاد کرد. زیرا این کشور نگران آن بود که نفوذ خود را در منطقه در مقابل قدرتهای فرامنطقه‌ای از دست بدهد. این نگرانی موجب توافق گروههای مختلف در روسیه در برخورد با مسایل منطقه برای جلوگیری از نفوذ دیگران در حیات خلوت این کشور شد. روسیه برای درک مسایل این منطقه، یک‌بار دیگر متوسل به دیدگاه سنتی این کشور یعنی دیدگاه استراتژیک گردید. در این دوره شکاف بین اهداف این کشور در منطقه و توانایی‌های آن



تشدید شد. به همین دلیل نویسنده از این دوره به عنوان دوره «لفاظی قدرت بزرگ»^۱ نام می برد.

در دوره سوم، بعد از پیروزی مجدد یلتسین در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب «یوگنی پریماکوف»^۲ به عنوان وزیر امور خارجه در سال ۱۹۹۶ و روی کار آمدن اصلاح گرایان جوانی همچون «آناتولی چوبایس»^۳ و «بوریس نمتسوف»^۴ در مارس ۹۷، گرایش به سمت انتخاب استراتژی اقتصادی در قبال کشورهای منطقه تقویت شد. دولت جدید ضمن تأکید بر اولویت رشد اقتصادی روسیه، از فرصت‌های اقتصادی پیش آمده و گسترش روابط تجاری با کشورهای واقع در این منطقه غفلت نکرد. این امر به دلیل افزایش نقش بازیگران غیردولتی در این کشور است که خواهان گسترش روابط با آسیای مرکزی هستند.

نویسنده این کتاب معتقد است: با وجود تغییرات مثبت ایجاد شده در سیاست خارجی روسیه، این کشور هنوز مسایل را از دیدگاه «بازی با حاصل جمع جبری صفر» تحلیل کرده، روندهای موجود در منطقه و ایجاد شبکه جدیدی از روابط را با نگرانی دنبال می کند. در فصل چهارم نویسنده در مورد اهداف و روابط نظامی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی می نویسد: بعد از فروپاشی شوروی، رهبران روسیه ضمن تلاش برای حفظ نیروهای نظامی مشترک با جمهوری‌های شوروی سابق، اقدام به تشکیل فرماندهی مشترک نمودند. اما بعد از بروز گرایش‌های نیرومند در این کشورها برای تشکیل ارتش ملی و تجزیه نیروهای نظامی شوروی به بهانه‌های کوچکتر، شورای هماهنگی مشترک نظامی جایگزین فرماندهی مشترک شد. در سالهای ۹۲-۱۹۹۲ روسیه قراردادهای متعدد دوجانبه‌ای را با کشورهای منطقه به منظور همکاری در امور نظامی امضا کرد؛ اما شالوده یک سازمان دفاعی مشترک در ماه مه ۱۹۹۲ با تشکیل «پیمان امنیت دسته جمعی تاشکند» ریخته شد. به دلیل تصور متفاوت این کشورها و روسیه از تهدیدات امنیتی، پیمان مذکور از حد نوشته‌ای بر روی کاغذ فراتر نرفت و همگرایی نظامی مورد نظر روسیه تحقق نیافت. از نظر روسیه تهدیدات علیه منطقه، بُعد خارجی دارد مثل نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه یا گسترش ناتو به سوی شرق، ولی از دیدگاه کشورهای آسیای مرکزی تهدیدات جنبه داخلی دارد از قبیل:

1. Great Power Rhetoric
3. Anatolii Chubais

2. Yevgenii Primakov
4. Boris Nemtsov



رشد بنیادگرایی اسلامی، فساد اداری، اختلافات قومی و جنایات سازمان یافته. تنها یک تهدید مشترک از دید روسیه و کشورهای منطقه وجود دارد که آن قاچاق و ترانزیت مواد مخدر و مهاجرت‌های غیرقانونی از مرزهای این کشورها به دلیل ضعف سیستم‌های نظارت مرزی است. این مسأله در آینده زمینه همکاری نظامی بین این کشورها و روسیه را فراهم خواهد کرد، اما به همگرایی نظامی معتبر نخواهد شد. با وجود تلاش‌های روسیه برای تشکیل یک اتحادیه دفاعی در منطقه، این کشورها ضمن گرایش به کاهش حضور نظامی روسیه، به دنبال دریافت تضمین‌های امنیتی از سوی کشورهای دیگر هستند. تمام کشورهای منطقه به جز تاجیکستان در برنامه مشارکت برای صلح ناتو عضویت دارند.

نویسنده در فصل پنجم ضمن بررسی روابط فرهنگی روسیه و کشورهای منطقه می‌نویسد: قبل از فروپاشی شوروی، اقلیت روس مقیم آسیای مرکزی که رده‌های حساس سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشورها حضور داشته و ۱۹/۵ درصد جمعیت این منطقه را تشکیل می‌داد و زبان روسی که زبان غالب در این کشورها بود، حافظ فرهنگ روسی بودند. اکثر نخبگان حاکم بر این کشورها که در شوروی سابق آموزش‌های یکسانی دیده بودند، اشتراکات فرهنگی زیادی با روسیه داشتند اما بعد از فروپاشی این الگوها در سه سطح تغییر نمود:

۱. بازگشت اکثریت جمعیت روسی مقیم منطقه به روسیه؛
 ۲. شروع برنامه هویت‌سازی و ملت‌سازی توسط نخبگان حاکم بر این کشورها؛
 ۳. از بین رفتن موقعیت انحصاری زبان روسی در منطقه.
- پخش برنامه‌های تلویزیونی کشورهای خارجی در منطقه و اخراج روزنامه‌نگاران روسی به دلیل تحریف واقعیت‌های موجود در این کشورها، به کاهش بیشتر نفوذ فرهنگی روسیه منجر خواهد شد. نویسنده سپس با طرح این موضوع که اکنون افراد تحصیل کرده در این منطقه به زبان روسی آشنایی دارند اما با توجه به گرایش این کشورها برای تقویت زبانهای ملی، تا چه زمانی این وضعیت ادامه خواهد یافت؟ می‌گوید: «مطمئناً این زمان طولانی نخواهد بود». خانم لنا جانسون در فصل ششم در مورد روابط اقتصادی و سیستم حمل و نقل کشورهای منطقه خاطرنشان می‌سازد: قبل از فروپاشی سیستم شوراهای این کشورها از طریق سیستم مشترک تولیدات، ارتباطات و تجارت داخلی به روسیه وابسته بودند اما اکنون دو



گرایش متفاوت در این کشورها باعث کاهش وابستگی به مسکو شده است:

۱. تنوع بخشیدن به راههای تماس با جهان خارج از طریق احداث خطوط ارتباطی از

مسیر غرب و جنوب؛

۲. جهت‌گیری در روابط خارجی و تجاری با کشورهایی به غیر از روسیه.

از نظر نویسندگان این موضوع باعث نگرانی روسیه شده، زیرا ممکن است حاکمیت

انحصاری این کشور بر سیستم حمل و نقل منطقه به خطر بیفتد.

نویسندگان در فصل هفتم با بیان اینکه کشورهای آسیای مرکزی بعد از استقلال از منابع

انرژی به عنوان ایزاری جهت رشد و توسعه اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی استفاده

نمودند، می‌گویند: این کشورها اگر می‌خواهند به استقلال واقعی دست یابند، باید مشکل

حمل این منابع را به بازارهای مصرف حل کنند. روسیه نسبت به افزایش سهم کشورهای

خارجی در بهره‌برداری از منابع نفت، گاز منطقه و احتمال از دست رفتن این کشور بر سیستم

حمل و نقل انرژی نگران است. اما از نظر خانم جانسون این وضعیت باعث واکنش متفاوت

سیاست‌گذاران روسی شده است؛ دولت روسیه به این موضوع به عنوان عاملی برای تداوم نفوذ

در منطقه و جلوگیری از ورود قدرتهای خارجی به حوزه منافع حیاتی این کشور می‌نگرد؛ اما

از نظر صاحبان و شرکتهای بزرگ روسی این منابع از دو جهت اهمیت دارد: ۱. شرکت در

طرحهای نفت و گاز منطقه و کسب سود اقتصادی در حالی که شرکتهای خارجی از فعالیت در

آن منع می‌شوند؛ ۲. جلوگیری از تبدیل کشورهای آسیای مرکزی به رقیب روسیه در صادرات

مواد نفتی. رقابت بر سر کنترل بر منابع انرژی، این منطقه را وارد مرحله جدیدی از بازی بزرگ

کرده است. در این بازی منافع ملی این کشورها اقتضا می‌کند که از روسیه فاصله بگیرند زیرا

هدف مشترک راهبردی دولت روسیه و شرکتهای نفت و گاز این کشور جلوگیری از انتقال

منابع انرژی این کشورها از مسیری به جز روسیه است. نویسندگان در ادامه بحث می‌نویسند:

منابع تجاری شرکتهای نفت و گاز روسیه در تضاد با اهداف راهبردی دولت روسیه قرار دارد.

بنابراین دولت این کشور برای تغییر سیاست خود در منطقه، تحت فشار است. تغییر موضع

دولت روسیه در مورد تقسیم بستر دریای خزر به بخشهای ملی و انعقاد قراردادی در این زمینه

با قزاقستان نمونه‌ای از موفقیت این شرکتها است.

در فصل هشتم، خانم جانسون ضمن بیان اینکه قواعد بازی به منظور اعمال نفوذ و



کنترل در منطقه از ابزارهای سیاسی - نظامی به ابزارهای اقتصادی تغییر یافته است، با طرح این سؤال که روسیه تا چه حد می‌تواند خودش را با شرایط نوین منطقه سازگار کند؟ در پاسخ ضمن بررسی کوتاهی از سیاست خارجی روسیه می‌گوید: سیاست خارجی روسیه بعد از فروپاشی شوروی در قبال منطقه دچار یک تناقض آشکار شده است. این کشور ضمن تلاش برای همگرایی با این منطقه از طریق اهرمهای سیاسی و نظامی، در حال گسترش روابط اقتصادی خود با کشورهای خارج از منطقه است. نویسنده در ادامه می‌افزاید: بعد از انتخاب مجدد یلتسین به ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۶ و روی کار آمدن اصلاح‌گرایان، یک دید ژئواکونومیک در سیاست خارجی روسیه نسبت به منطقه ظاهر شد و رهبران روسیه به این نتیجه رسیدند که دورهٔ اتحادهای چندجانبه سپری شده و لازم است برای مقابله با نفوذ روزافزون غرب، فعالانه در طرحهای اقتصادی منطقه شرکت کنند. اما روسیه از لحاظ اقتصادی توانایی کافی برای رقابت با رقبای قدرتمند دیگر را در منطقه ندارد. بنابراین باید از تنها اهرم نفوذ در منطقه که کنترل بر راههای انتقال منابع انرژی این کشورها است، استفاده نماید. از دیدگاه نویسنده کتاب به تدریج بازیگران جدیدی از قبیل: گروههای مالی و اقتصادی، صاحبان صنایع بزرگ، شرکتهای نفت و گاز و رهبران محلی این کشور، وارد صحنه سیاست خارجی روسیه می‌شوند که گاهی اوقات به‌طور مستقل از دولت روسیه عمل می‌کنند. این امر موجب پیچیدگی و بلا تکلیفی سیاست این کشور در قبال منطقه شده است.

نویسنده در پایان ضمن نقل و قولی از یک صاحب‌نظر مسایل منطقه که معتقد است تا موقعی که تجار و بازرگانان روسی قادر به جدایی سیاستهای خود از سیاستهای دولت روسیه نباشند، دولتهای آسیای مرکزی به آنها با دیده شک و تردید نگریسته و روابط خود را با کشورهای دیگری تنظیم می‌کنند، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: روسیه به دلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی توانایی جلوگیری از روندهای در حال شکل‌گیری در منطقه را ندارد و تنها راه باقی‌مانده برای تضمین نقش آینده آن کشور، توسعه روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی بدون مخالفت با جهت‌گیری جدید سیاسی - اقتصادی این کشورها می‌باشد که بخش خصوصی و استانهای روسیه می‌توانند این نقش را ایفا نمایند.

موسی الرضا وحیدی جبله

